



۳۳۸

باقر مومنی



باقر مومنی : صوراسرافیل



... در عظیم خلوت من  
www.xalvat.com  
http://xalvat.com

نشر دیگران

<http://xalvat.com>

[xalvat@xalvat.com](mailto:xalvat@xalvat.com)

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>

xalvat.com

صور اسرافیل

باقر مومنی

چاپ اول ، تاپستان ۲۵۳۷

حروف چینی از : چاپ محمود سمد

چاپ فراین

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۷۵ مورخ ۱۵/۵/۲۵۳۷



سفر مولد سرسبز است  
 بر آسمان گریه جان دیرای و  
 در عالمی که بیرون  
 بر آسمان سبک نغمه ای که  
 جز با قیامت باقی ماندن  
 ۱۳۲۵ هجری  
 ۱۳۲۵ هجری  
 ۱۳۲۵ هجری  
 ۱۳۲۵ هجری

باز آید فی الحسور  
 مشکلی بیاس لرزش  
 گه موفات شد  
 میاوم و در طبع  
 در آرزوی  
 غمزه شد

مخالفیت اشتراک  
 خزان و زند ( ۱۲ )  
 سار بلاغ از سلسله  
 عماله خارج دو ( ۳ )  
 بی نیست که  
 طبعی ( ۲ )  
 سار بلاغ از سلسله

این مورد است که در کتب  
 و کتب است که در کتب  
 حرف بله غریب از  
 قبالا نیاست و  
 یک دست بر آرزو  
 این است که در کتب  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله

سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله  
 سار بلاغ از سلسله



## هویت روزنامه

xalvat.com

الف - دوره اول

- ۱- نام : صور اسرافیل
- ۲- محل انتشار : تهران
- ۳- تصویر : غیر مصور است ولی يك تصویر رنگی بعنوان سرلوحه در صفحه اول دارد که قریب يك ثلث صفحه را اشغال کرده است .
- ۴- قطع : ۲۰ × ۳۴ سانتیمتر
- ۵- تعداد صفحات : ۸ صفحه . بعضی شماره های آن در ۱۰ یا ۱۲ صفحه چاپ شده و شماره ۷ و ۸ نیز که با هم چاپ شده ۱۶ صفحه است .
- ۶- قیمت : تک نمره چهار شاهی در طهران و ۵ شاهی در



سایر بلاد ایران . قیمت اشتراك سالانه نیز در  
تهران ۱۷ تومان و در سایر بلاد ایران ۱۷ تومان  
و ممالک خارجه ۲ تومان تعیین شده است .

۴- صاحب امتیاز : میرزا جهانگیرخان ، میرزا قاسم خان تبریزی .

بجای عبارت صاحب امتیاز بر روی نام این دو  
نفر نوشته شده «عنوان مراسلات» که ظاهراً  
می‌رساند این هر دو نفر مسئولیت مشترك یا  
مساوی داشته‌اند .

۵- سردبیر : میرزا علی اکبرخان قزوینی . تا شماره ۱۵ نام

سردبیر ذکر نشده ولی از این شماره که تاریخ  
۲۹ رمضان ۱۳۲۵ دارد در سرلوحه: زیر عنوان  
«دبیر و نگارنده» این نام آمده است .

۶- نویسنده اصلی : در زهر بعضی مقالات غالباً امضاهاائی که قطعاً

مستعار است آمده مانند دخو ، خرمگس ، سنگ  
حسن دل ، جغد ، روزنومه چی ، خادوم الفقرا  
دخو علی ، برهنه خوشحال ، يك اسم واقعی  
نیز بنام ع.ا. دهخدا در زهر بعضی مقالات وجود  
دارد .

۱۰- زبان : فارسی

۱۱- تاریخ اولین : ۲۷ ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری - ۱۴ دی ۱۲۷۷

شماره : یزدگردی پارسی - ۳۰ مه ۱۹۰۸ میلادی .

- ۱۴- آخرین شماره : ۳۲  
 ۱۳- تاریخ آخرین : ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری (۲۰ ژوئن ۱۹۰۸) شماره  
 ۱۳- فاصله انتشار : هفتگی . کلمه هفتگی در سرلوحه روزنامه فید شده ولی بسیار اتفاق افتاده که فاصله انتشار دو شماره بیش از یک هفته بوده است .  
 ۱۵- وقفهها : شماره ۲ و ۸ که با هم منتشر شده با شماره ۶ يك ماه فاصله دارد و میان شماره های ۱۶ و ۱۲ پانزده روز ، ۱۴ و ۱۵ چهل و هشت روز ، ۱۸ و ۱۹ چهل و سه روز ، ۲۱ و ۲۲ دوازده روز ، ۲۳ و ۲۴ هفده روز ، ۲۴ و ۲۵ دو هفته ، ۲۵ و ۲۶ چهل و دو روز ، ۲۹ و ۳۰ دوازده روز ، ۳۰ و ۳۱ هفده روز فاصله افتاده است .  
 ۱۶- نوع : سیاسی . در سرلوحه روزنامه کلمات سیاسی ،

۱- از قرار اطلاع کلیه محققان پس از این شماره ۳ شماره دیگر نیز بوسیله میوزا علی اکبرخان دمخدا درسویس منتشر شده است و تنها ادرار اروان افلهاز عقیده می کنند که شماره هشتم که اطلاع او نامشخص است . اولین شماره دوره دوم حداکثر دو ماه پس از آخرین شماره دوره اول یعنی در ماه رجب ۱۳۲۶ منتشر شده است (رجوع شود به صفحه ۱۹۳ تاریخ بیداری ایرانیان - بخش اول) .

۲- وقفهها و تعطیل های موقتی بیشتر ناشی از توقیف روزنامه است ولی بعضی اوقات نیز خود روزنامه موقتاً تعطیل می شده است .



تاریخی ، اخلاقی، درج شده است.

۱۷- امایلات سیاسی : انتقادی - اجتماعی ، شروطله خواه اصولی و دموکرات

۱۸- شعار اصلی : حریت، مساوات، اخوت

۱۹- وابستگی : مستقل

۲۰- محل دسترسی : کتابخانه ملی ، کتابخانه مجلس سنا ، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، و کتابخانه شخصی پدری سلطانی و ...

۲۱- کمپوز : ندارد

۲۲- مطالب دیگر : قسمتی از مقالات جدی و قسمتی دیگر لحنی طنز آمیز و گاه فکاهی دارد.

۲۳- علت قطع انتشار : کودتای محمد علیشاه و به توب بستن مجلس در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ قمری و فرار و اعدام آزادیخواهان از جمله مدیران و نویسندگان روزنامه .

ب - دوره دوم

محل انتشار : ایوردون، سوئیس Yverdon-Suisse

تصویر : در یاد دلمتی که «از طرف اداره» در سنون اول شماره اول آمده نوشته شده: «از مزایای سال دوم روزنامه تزیین آنست «هر هفته بصورت یکی دو نفر از شهدای راه آزادی و پیش قدمان طریق حریت یا شرح حال و درجه خدماتشان». اما جز تصویر «شهید راه حریت و صادق ترین مدافع حقوق وطن میرزا جهانگیرخان

شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل، تصویر دیگری در این دوره چاپ شده است.

قیمت: اشترک سالانه، ایران ۲۰ فرانک، شهر تبریز ۱۵ فرانک و ممالک خارج ۲۵ فرانک.

صاحب امتیاز و سردبیر: روزنامه فاطمه چنین عناوینی است ولی در یادداشت نامبرده در بالا تذکر داده شده که روزنامه اینک «با قلم دبیر سابق خود میرزا علی اکبر خان دهخدا» قزوینی دنباله مسئولیت وطنی خویش را از نو گرفته. نوشته اند که این دور روزنامه سرمایه معتمدالمسلطنه پیرنیا منتشر شده است.

تاریخ اولین شماره: فروردین ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی آخرین شماره<sup>۱</sup>:

تاریخ آخرین شماره ۱۵ صفر ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق ۸ مارس ۱۹۰۹ میلادی

فاصله انتشار: از یادداشت اداره که وعده چاپ تصویر و شرح حال شهیدان آزادی را در «هر هفته» میدهند چنین برمیآید که ناشر قصد داشته روزنامه را هفتگی منتشر کند ولی در عمل فاصله میان

---

۱- ناظم الاسلام کرمانی این تاریخ را بخط رجب ۱۳۲۶ قید کرده (رجوع شود به صفحه ۱۹۴ تاریخ بیداری ایرانیان - بخش اول)  
۲- بیشتر محققان اظهار اطلاع کرده اند که در این دوره فقط همین سه شماره منتشر شده و تنها ندارد. برآون سدهی است که چهار شماره انتشار یافته ولی از قرار معلوم اطلاع او لحاظ است.



شماره اول و دوم دو هفته و فاصله میان دوم و سوم يك ماه است .  
علت قطع انتشار: لايد عزيمت دهخدا به استانبول و پراکنده  
شدن ياران ايراني ساکن سوئيس محل دسرسی : کتابخانه مرکزی  
دانشگاه تهران.

### ماهيت روزنامه

«صور اسرافيل» راديوکل ترين و مشهور ترين روزنامه دوران  
مشروطيت محسوب است. ده ماه پس از انتشار فرمان مشروطيت (۱۴ جمادى-  
الثاني ۱۳۲۴) نخستين شماره آن با سرلوگوهاي رنگين منتشر مي شود؛  
اسرافيل در صور خويش مي دمد و صلاي و حریت، مساوات، اخوت و  
سرمي دهد؛ مردگان از خواب دراز و گران مرگ برمي خيزند. روزنامه  
«بتوسط اطفال در مجامع عمومي و كوچه و بازار بفروش مي رسده  
بسرعت دست بدست مي گردد و به چاپ دوم مي رسد.

محتوای روزنامه چیست که این چنین استقبال پر شور مردم را  
برمی انگیزد؟ در سر مقاله، مراد و هدف روزنامه اینطور اعلام شده  
بود: «تكميل معنی مشروطيت»، «حمایت مجلس شورای ملی» و  
«معاونت روستائیان و ضعیف و فقرا و مظلومین» و در شماره ۳ در تکمیل  
عبارت اخیر چنین آمده بود: «حمایت فقرا و ضعیف و کارگزاران»  
در تکمیل معنی مشروطیت به استناد و ارتجاع می تازد و در

۱- در نسخه مربوط به کتابخانه پوری مطبوعاتی در سولوهه شماره های

اول و پنجم نوشته شده «چاپ دوم»

معاونت روستائیان و فقرا و مظلومین، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین را میان رعیت مطرح می‌کند، از محدودیت سرمایه داری و اختیار نامحدود کارگران سخن می‌گوید و بالاخره دادخواهی مظلومین سراسر ایران را بیگوش همگان می‌رساند.

نویسندگان روزنامه، در ضمن، در همان شماره اول اظهار امیدواری می‌کنند که «تا آخرین نفس ثابت قدم باشید، که بدین وعده خود نیز وفا می‌کنند. در شماره ۱۴ روزنامه، درباره شیوه کار صور-اسرافیل آمده است که «نگارنده وقتی قلم در دست گرفت ... چون آقا و نوکسر، رئیس و مرئوس، پیر و مرید را در نظر عطوقت الهی بکسان و مساوی دید ناچار رعایت بزرگی بزرگان و آقائی رؤسا و ولینعمتی سران و سروران را نکرده درد را در هر جا دید با ادائی بین گفت و علاج را نیز بقدری که وقت اجازه می‌داد و اوضاع مملکت اقتضا می‌نمود بیان نمود.» در بیان حقایق و تعقیب هدف‌های خود نیز از همان شماره اول نویسندگان گفته بودند که از تهدید و هلاکت بیم و خوفی نداریم، و بزندگی بدون حرمت و مساوات و شرف رقیبی نمی‌گذاریم... تعلق از کسی نمی‌گوئیم، ربه رشوه گول نمی‌خوریم... و اغراض نفسانی بکار نمی‌بریم، بد را بد و خوب را خوب می‌نویسیم» و سپس از خوانندگان تقاضا کرده بودند که «اگر خدای نخواستہ از ما نسبت بوطن خلافتی مشاهده فرمایند ما را متنبه نموده و از راه کج باز دارند و تأخیر آنان را می‌خواهیم ما را از خود دانند.»

بیان ساده و صفای کلامی که در همین جملات موج می‌زد



شاید کافی بود تا خوانندگان زیادی را به جانب روزنامه جلب کند. به مطالب شماره اول نگاهی بیفکنیم : در مقاله‌ای زیر عنوان «دو کلمه خیانت» محمد علیشاه قاجار را بر حذر می‌دارد که به حرف خائنانی که ادعا می‌کنند «این ملت هنوز لایق این مذاکرات نیست» گوش ندهد زیرا «هیچوقت و در هیچ یک از ادوار تزاریخی ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و بنوع حقیقی، رد حقوق و اختیارات خود را نخواستند است» و سرانجام او را به سرگذشت غم انگیز شاهانی که در برابر ملت ایستاده‌اند حواله می‌دهد. در مقاله «ایران تغییر کرده» از تغییر حالت مردم و علاقه شدید آنان به امور سیاسی سخن پیمان می‌آورد؛ در قسمت اول خلاصه نطق منك المتکلمین، حوادثه را به ضرورت توجه به تجربیات گذشتگان و انقلابات جهان از جمله فرانسه و روسیه، توجه داده است؛ در مقاله «حرف گفتنی» نیز به قدرتمندان هشدار می‌دهد که مخالفت آنان با مشروطیت تنها به زیان خودشان تمام خواهد شد. در «مشولیت قلم» توضیح می‌دهد که نویسنده باید خندها، وجدان، مردم و تاریخ را ناظر خود بداند و در همین حال بشدت به سانسور «اداره نظیارات» می‌تازد. از همین شماره اول ستون معروف «چرند و پرند» به اعضای «دخو» آغاز شده که در آن یزبان مردم کوچک و بازار و بازاری نیشدار چند مسئله اجتماعی یا بیننی چند به‌او مورد بحث و نقد فرار گرفته است. همچنین در این شماره از «شورش عملجات» راء طهران - سنان بتفضیل خبر می‌دهد و از «وزارت فوآئد عامه و شوارع و معادن» می‌طلبد که

«دفع ظلم و بی حسابی را از آقایان عملجات» بکند، و همچنین ضمن اعلام خبر قتل عام مردم آذربایجان بدست پسر رحیم خان - خان مستبد - به بازماندگان آنان تسلیت می گوید و خطاب به ارواح کشتگان نوید می دهد که «عنقریب... اعقاب شما جسد ناپاک پسر رحیم خان را در سردار خواهند دید.»

از همین نمونه ها می توان دلیل مهر مردم و کین دشمنان مردم را نسبت به «صوراسرافیل» دریافت، بویژه که در شماره ها بعدی خود قلم را تندتر می راند و پا را از اینها نیز فراتر می گذارد. زبان ساده، بیان صریح، درد دلهای مردم، افکار ترقیخواهانه، دشمنی بی آستی با ستم، همه اینها مردم را به سرعت جلب کرد و مخصوصاً «چرند و پرند» جاذبه روزنامه را چند چندان ساخت.

صور اسرافیل خود را از نوع «سیاسی ، تاریخی ، اخلاقی» معرفی کرده بود. شاید درك جنبه های سیاسی و تاریخی این روزنامه مشکل نباشد ولی خودنمده به اشکال می توانست جنبه اخلاقی آنرا دریابد و در حقیقت اینکه «چرند و پرند» ، «قسمت اخلاقی» باشد احتیاج به توضیح خود روزنامه داشت. بهمین دلیل است که وقتی «مخبر السلطنه» وزیر «معارف و اوقاف» میرزا جهانگیرخان را با تهدید بازجویی می کند و از او می پرسد که «چرند پرند یعنی چه؟» در جواب می گوید «چرند پرند قسمت اخلاقی صوراسرافیل است.» و در جواب اینکه «اخلاق را مگر نمی شود بطرز دیگر نوشت» توضیح می دهد که «اخلاق را بطرزهای مخصوص نوشته و می نویسند. طباع بشری

باینگونه سخنان راغب است: «در مقابل این حساسیت کین توزانه صاحبان قدرت مردم نیز حساسیت شدید مهر آمیزی نسبت به همین «چرتند پرند» ها دارند به نحوی که وقتی «قسمت اخلاقی موسوم به چرتند پرند» در شماره‌های فوت می‌شود، اداره روزنامه با عرض معذرت از مردم، قول می‌دهد که این کمبود را «در نمرات بعد تلافی کامل» کند.<sup>۲</sup>

از نظر ماهیت مسائل مطروحه در روزنامه می‌توان دو خط اصلی در آن مشاهده کرد: یکی مسائل کلی و دیگری مسائل روز، ولی باید دانست که مسائل کلی نیز در ارتباط با مسائل روز مطرح می‌شود. در روزنامه می‌توان به مسائل عمده‌ای از اینگونه برخورد؛ حدود و حقوق در جامعه، ضرورت اتحاد و انس افراد جامعه، نظریات داروین، کرویت زمین، مبارزه با جهل و تعبد، انتقاد از عالمان بی علم و دنیا پرست، بقای قوی و ضرورت تحصیل قدرت، ناگزیری ترقی و کمال در انسان، آزادی و رابطه آن با کمال انسانی، بی‌اهمیتی شخصیت‌ها در تحول جامعه، فرق میان سلطنت مستبد و سلطنت مشروطه، اصول مشروطیت از قبیل تفکیک قوا، محدودیت قدرت پادشاه و دولت در برابر قانون، ناتوانی و جهل بعنوان منشاء خرافه پرستی، شرك و اسلام، ضرورت کسب نظام اقتصادی و اجتماعی فرنگیان، علم اقتصاد، ستایش کار و کارگر و ارزش کار، وجوه مختلف استعمار و بسیاری دیگر... که همه

۱- شماره ۲ صوراسرافیل، مورخ ۲۴ ربیع الاخر ۱۳۲۵ ص ۸

۲- رجوع شود به شماره ۱۰.



آنها به نحوی به مشکلات و گرفتاری‌های روز مشروطه خدایان مربوط می‌شود .

اما صفحات روزنامه بیشتر وقف مسائل بزرگ و کوچک جامعه ایران در این زمان است: ضرورت تأسیس بانک ملی به منظور کسب سرمایه برای اجرای نقشه‌های عمرانی و آبادانی، واگذاری زمین به دهقانان و ایجاد بانک زراعی ملی، ضرورت تشکیل فسون منظم و... صوراسرافیل بطور عمده يك روزنامه «افتخار» است و بی پروا معایب اجتماع و اوضاع سازمان‌های حکومتی و اجنماعی را فاش می‌کند و به دزدیها و رشوه خواری‌ها و ستم کاری حکام و صاحبان قدرت تاخت می‌برد. هر جا خبری از ظلم قدرت و مظلومی مردم است بر آن انگشت می‌نهد و گاه صفحات زیادی از روزنامه از تلگرافها و نامه‌های نظم و شکایت مردم پر شده است و از راه‌های گوناگون، از جمله گزارش‌های انجمن‌های مشروطه خواه و مکاتبات مردم و گاه سؤال و جواب با آنها ارتباط خویش را با خوانندگان روز بروز گسترش می‌دهد. روزنامه در عین حال از چاپ اخبار و حوادث و شورشهای خارجه، که برای مشروطه خواهان آموزنده است، خودداری نمی‌کند به نحوی که در چندین شماره، در باب شورشهای روسیه و افتتاح و انفصال درما و محاکمات آزادیخواهان آن دبار بتفصیل توضیح داده شده است.

صور اسرافیل بطور عمده دو چیز را زیر ضربات خود قرار می‌دهد. سلطنت استبدادی و نظام ملوک الطوائفی را از یک سو و



روحانیت کهنه پوست را از سوی دیگر. و همانطور که برتلس دربارهٔ  
دخدا نوشته است: «هر حادته و پشامدی را دستاویز قرار داده بر  
فساد دستگاه سلطنت، بیشرمی و خیانت رجال دولت، ظلم و ستم الحبا  
و مانکین، ریاکاری روحانی نمایان و آخوندهای دروغین می‌تازد و  
آنها را بدون عفو و اغماض به باد تمسخر و استهزا می‌گیرد.»<sup>۱</sup>

روزنامه، در جریان نبرد به ضد این دو عنصر اصلی بارها مجبور  
می‌شود که به بند بازمی‌توسل جویند و به میخ و به نعل بزنند :

مظهر استبداد ملوک الطوائفی، دربار محمد علی‌شاه است که  
مشتی عملاً ستم از ایرانی و روسی تشکیل دهندگان آنند و روزنامه  
می‌کوشد تا در حمله به این دژ، حساب شاه را از بقیه جدا سازد و  
او را وادارد تا شاید بدنبال آنان نرود ولی خود می‌داند و می‌بیند که  
این شاه و آن کاخ پیوندی چنینی با یکدیگر دارند و ناگزیر گاهی به  
هر دو یکجا می‌تازد و زمانی از یکی اعراض می‌کند و به دیگری می-  
پردازد. در مورد ارتجاع روحمانی نیز با اینکه شیخ فضل الله قزوینی  
مظهر ارتجاع قرون وسطائی را هدف اصلی قرار داده ولی حتی  
روحانیانی نیز که در صف مشروطه قرار دارند از سخنان او دربارهٔ دین  
و روحانیت کینه‌اش را بدله دارند و بارها و بارها شایعهٔ تکفیر  
گردانند گان روزنامه بر سر زبان‌ها می‌افتد و آنها نیز ناگزیر بارها و  
بارها استغفار گویان از خود «دفاع» می‌کنند و کلمهٔ شهادت را بهکرات

۱- بی‌سوی آرین پور، از صبا تا نوما (توران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۰)



بر زبان می آورند. ولی با اینهمه از کفر و ناسزا در امان نیستند. حتی يك بار در شماره ۷ و ۸ (۲۱ جمادی الآخر ۱۳۲۵) قریب شش صفحه و بسار دیگر در شماره ۱۴ (۱۰ شعبان ۱۳۲۵) قریب پنج صفحه از روزنامه را در دفاع از خود سیاه می کنند. اما در این دفاعیات نیز گاه چنان در مذمت روحانیان قشری پیش می رود که مجبور می شود لاجول گویان بنویسد: «باز می ترسم... برویم ابرویش را درست کنیم چشمش کور بشود لذا لب می بندیم، مهر خموشی بردهن می نهیم.»<sup>۱</sup> باین ترتیب اگر بقول دهخدا، عده ای از طلاب و حاجی ها و کربلائی ها حکم تکفیر و قتل نویسنده روزنامه را بدهند و «چند دفعه به اداره صوراسرافیل حمله کنند کار عجیبی صورت نگرفته است».<sup>۲</sup>

بهر حال فشار استبداد و بویژه اقدامات ارتجاع سبب می شود که روزنامه در طول عمر یکسال و يك ماهه خود ده بار توقیف و تعطیل شود به نحوی که طی این مدت بجای ۵۵ یا ۶۰ شماره بیش از ۳۲ شماره منتشر نمی شود. این توقیف ها گاه به «امر مجلس» گاه «بحکم دولت» زمانی در اثر حمله اوباش و چند روزی بر حسب

۱- سید حسن قلی زاده در شرحی که در مقدمه «دفعت نامه دهخدا» چاپ شده ادعا کرده که این مقاله را او بخوانش دهخدا نوشته است ولی هیچیک از محققین این ادعا را جدی نگرفته اند و همه آنرا از خود دهخدا دانسته اند.

۲- رجوع شود به همان مقاله «دفاع» در شماره ۷ و ۸ مورخ ۲۱ جمادی الآخر ۱۳۲۵.

۳- رجوع شود به ستون چهارم پرتله شماره ۱۴.



«ضرورت و مصلحت!» صورت می گیرد. در شماره ۱۵ که پس از یکماه و نیم توقیف منتشر می شود می خوانیم که چون روزنامه به داور مجلس» توقیف بوده باید به حکم آن احترام و گردن نهاد. در شماره ۲۰ نیز که با یکماه و نیم فاصله از شماره قبلی بیرون آمد. می خوانیم که «علت دیگر تراج شدن و شکستن در و پنجره اداره و تغییر مکان و تهیه اسباب کار بوده» و بالاخره در شماره ۲۶ نیز که پس از یکماه و نیم فاصله زمانی انتشار می یابد اینطور عذرتفسیر خواسته شده است:

### اعلان از طرف اداره

خدمت شرکاء عظام دامت توفیقاتهم، گذشته از اینکه نگارنده محترم جناب آقا میرزا علی اکبرخان ناخوش سخت بودند نظر بهاره ای از مصالح راجع به دوام جریده، تعطیل موقتی نیز مقتضی بوده...

قاسم

ولی هیچ عذر تفسیر و هیچ بشارت و وعده انتشار منظم روزنامه مانع از آن نمی شود که توقیف ها و تعطیل ها تکرار نشود. سرانجام با کودتای محمدعلیشاه در تاریخ ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ سرنوشت و زندگی روزنامه صوراسرافیل به همراه مدیر آن جهانگیرخان شیرازی به آخر می رسد؛ روزنامه با ۳۲ شماره و مدیر آن با ۳۲ سال، و هنوز در آغاز راه!

روزنامه صوراسرافیل چه در شکل و شیوه بیان و چه از لحاظ محتوای اصیل و تکامل یافته‌ی پیشنازترین متفکران مشروطه است. کلامش ساده است و در بیان جدی و طنزآمیز خود، هر دو می‌کوشد تا حد گفتگوی ساده مردم کوچه و بازار پائین بیاید، حتی به اعتباری ایجاد سبک می‌کند. از آنجا که هوا خواه نشر دانش در میان مردم است، استفاده از زبان ساده را ضروری می‌داند و فقدان چنین زبانی را در ادبیات و نوشته‌ها یکی از علل جهل عوام می‌شمارد. می‌نویسد: «علمای ما... مطالب حقه خود را بزبان عوام تدوین نکرده و نشر ننمودند. همه کتب معتبره علمیة دینیة ما بزبانی نوشته شده که جز امثال خودشان کسی بحل آنها قادر نبوده و سایر مسلمین از استفاده از آنها بی بهره بودند... با وجود اینکه... در تمدن اسلامی «ابن سینا»ها، «ابن رشد»ها، «ابن ماجه»ها، «ابن طفیل»ها، «غزالی»ها، «نصیرالدین طوسی»ها، «بهائی»ها، «ابن خلدون»ها، «ابن بطوطه»ها، «مفید»ها، «طوسی و طبرسی»ها، «شهید اول» و «علامه حلی» و «مجلسی»ها ظهور نموده و عوالم معارف دینی را مسدود نمودند و مرهون زحمات خود کرده‌اند ولی آنچه از معارف اسلامی کشف کرده و استنباط نموده و با زحمات دراز آندوخته‌اند همه در رساله غامض به همدوشان اخلاف خود ودیعت گذاشته‌اند. آنچه «شهاب‌الدین سهروردی» نوشته فهمش را به «ملاصدرای شیرازی» حواله نموده، از «تهافت الفلاسفة غزالی» و «تهافت التهاافت ابن رشد» فقط «ابن رشد» و «غزالی» سردر می‌آورند، و «فصوص الحکم»



بعد از قرن‌ها باید يك شارحی پیدا شود... مقصود آنکه سواد مردم ایران حالا، در صورت میل با استفاده از معارف مذهبی، کتاب آسانی پیدا نمی‌کنند...<sup>۱</sup>»

در این باره اشاره بیک عبارت طنزآمیز که در سرمقاله شماره ۱۴ آمده بیفایده نیست. توضیح آنکه در شماره ۱۴ روزنامه مقاله‌ای در باب ناگزیری ارتقاء و کمال انسان نوشته شده که مضمون آن مورد پسند آخوندهای قشری نبوده و نویسنده را دوباره تکفیر کرده بودند. روزنامه در دو شماره بعد به طنز می‌نویسد سبب تکفیر، زبان و سبک آن مقاله بوده زیرا «مقاله مزبور تنها منقصتی که داشت این بود که نتوانسته بود حقایق حکمتی اسلامی را با عبارات «وصاف» و «دره نادری» بنویسد و سبک جدیدی در انشاء پیش کشیده بود و خود این معنی بیش از هر چیز بدعتی گویا نعوذبالله در دین بوده<sup>۲</sup>» است . در یکی از «چرند پرند»ها ، زبان ترجمه‌ای آخوندها را بیاد مسخره می‌گیرد و آنرا به زبان عبری تعبیر می‌کند : نامه‌ای بزبان عربی به اداره روزنامه رسیده است، آنرا به «شیخ جلیل القدرفاضلی» می‌دهند که به فارسی ترجمه، و یا بقول خودش «تجربه» کند . اینک قسمتی از این ترجمه که بقول نویسنده «چرند پرند» بیشتر به عبری می‌خورد تا به فارسی:

«ای کاتبین صوراسرافیل، چه چیز است مر شمارا که نمی‌نویسید

۱- صوراسرافیل دوره‌ی اول، شماره ۷ و ۸، ص ۹

۲- سرمقاله شماره ۱۴، ۱۰ شعبان ۱۳۲۵.



جربیده خودتان را همچنانکه سزاوار است مرشما را که بنویسید آنها را، و چه چیز است مرشما را با کاغذ لوق و امردان و تمنع از یائسات در صورت تیقن بعدم حفظ مرثه مرعده خود را و در صورت دیدن ما آنان را که الان از حجره دیگر خارج شده‌اند، حالکوینکه می‌توانید بنویسید مطالبی عدای آنها را.

پس به تحقیق ثابت شد ما را بدلائل قویمه بدرستیکه آنچنان اشخاصی که می‌نویسند جرائد خود را مثل شما آنانند عدوما، و عدو-های ما آنانند البته عدو خدا...»

چنانکه دیده می‌شود در همان مقاله که علما را به نوشتن کتاب آسان تشویق می‌کند خود کلمات و اصطلاحاتی بکار می‌برد که در نظر فارسی نویسنده و فارسی خوان امروز قلمبه می‌نماید و این امر خود نشان می‌دهد که زبان «عالمانه» در آن دوران تا چه حد بر ادبیات ما مسلط بوده است. با اینهمه صوراسرافیل مقالات ساده، که بر راحتی آنها را می‌توان امروز خواند، فراوان دارد و بخصوص مقالاتی که زیر عنوان «چرندپرند» نوشته می‌شد زبانی بسیار ساده‌دارد، به نحوی که هر بیسواد و عامی نیز می‌تواند مطالبی را که به آن زبان نوشته شده بر راحتی بیلعد، اینهم یک مثال:

«خراب بماند ده. راستی راستی آدم دهاتی خیلی بی‌کمال میشود، خیلی بی‌معرفت میشود. واضح‌تر عرض کنم آدم دهاتی دور از جناب، دور از جناب، بی ادبی میشود حیوان درست و حسابی است... مثلا



همچو بگیریم آدم صبح تا شام بیفتند عقب گاو، گوسفند ، بز ، میش ، دور از رو، مثلاً عقب الاغ. شب تا صبح هم با همین ها سرو کله بزند دیگر همچو آدمی چه خواهد شد؟... شب از مزرعه برمیگردند، نان ساجی را میریزند توی اشکنه قورمه ، يك گاو دوش هم آب چشمه را میگذارند پهلوش. حالا ببین به چه په‌په میخورند ، که والله ، هیچ حاجی شیخ هم سینه جوجه و افسره آب لیمو را بان لذت نمیخورد. بعد از شب هم جمع میشوند دور هم. چه خبر است ؟ شب نشینی . زنکه شب چره بیار . يك لاو ل ستول نخورد ، يك جوال گندم برشته را میریزند روی کرسی . حالا بیا ببین او یارقلی که تازه تره بارش را در شهر فروخته و به ده برگشته چه شیرین زبانی ها می کند...»

چنانکه دیده می شود این ستون با زبان طنز نوشته شده ، طنزی که از لحاظ بکار بردن زبان مردم عادی و همچنین محتوای سیاسی و اجتماعی خودش بی سابقه است. این طنز با نیش و نوش همراه است، می تازد و می گزد ولی بیدار و امیدوار می کند. از نفرت و کین نسبت به استبداد و ارتجاع و عشق و مهر به مردم خورده پا سرشار است . در این طنز از شکست و یأس نشانی نیست بلکه پیش تازنده و مبارزه جو است. فریاد همه را درمی آورد: کهنگی و کهنه پرستی را از درد ، و ترقی و نوجوئی را از شعف . محتوی این طنزها حیات روزانه همه طبقات جامعه است و زبانی که بمنظور بیداری و حرکت توده ها در آنها بکار رفته زبان ساده ترین مردم و حتی روستائیان است، و از این رو



بی سبب نیست که ستون «چرند پرند» اینهمه خواهان دارد .  
در مسئله زبان، در مورد ترجمه کلمات و اصطلاحات فرهنگی  
نیز، روزنامه صور اسرافیل نظری دارد که شنیدنی است: «هراساس  
مخصوصی معلومات مخصوصه دارد و بیان هر معلومات مخصوصه نیز  
لغات و اصطلاحات مخصوصه می خواهد . به واکن چپی ، ساریان  
نمی توان گفت، و تلگراف را پروانه و برید نمی توان نامید ، و گر نه  
از فهماندن معنی و مقصود عاجز می شویم ... مثلاً در کتابهای لغت  
سلطنت های مشروطه ... دو کلمه هست که اینطور می نویسند: «رآکسیونر»<sup>۱</sup>  
و «کنسرواتور»<sup>۲</sup> و آنرا به هواخواهان «پتیک» و امور معاشیه قدیمه  
ترجمه می کنند و این دو کلمه غیر از لغت مستبده است که ما داریم ...  
هواخواهان وضع قدیم در امور معیشت و «پلتیک» مستبد نیستند ...  
لیکن میل به بقای وضع قدیم یا اقلحالات حاضره دارند... نویسندگان  
معاصر ما و خاصه پرنس ملکم خان این دو کلمه را به لفظ کهنه پرست  
ترجمه کرده اند.»<sup>۳</sup>

در روزنامه صور اسرافیل معمولاً شعر چاپ نمی شود و از  
چندتائی هم که هست، جز دو تا که به سبک کلاسیک سروده شده اند،  
بقیه شعرهای تصنیف واری است که به زبان عامیانه و به شکل طنز  
استهزا گفته شده اند. دو شعر کلاسیکی نیز که در این روزنامه آمده

۱- رآکسیونر Réactionnaire ،رتجع.

۲- Conservateur محافظه کار.

۳- درمقاله شماره ۱۴ صور اسرافیل.



یاقصیده «وطنیه» بوده و یا در بارهٔ مجلس و مشروطه و مردم سروده شده که از نظر مضمون کاملاً تازگی دارند. نظر روزنامه را در این باره زیر عنوان «تجدید حیات ادبی» چنین می‌خوانیم:

«هرچند که شعر و شاعری در دوره‌های اخیر و تاریخ ما قبلاً تقاضا و اخاذی سفلهٔ قوم شده باشد از باب خبرت مطلعند که همیشه علما و حکمای اولین طبقهٔ ملل دنیا شعرای نخستین درجهٔ هر مملکت بوده‌اند...

و این معنی نیز بر احدی پوشیده نباشد که در این چهار پنج قرن اخیر تاریخ ما که ولترها، دبدرها، شیلرها، باکن‌ها، پوشکین‌ها، شاتوبربان‌ها، هوگوها و هزاران ادیب و شاعر دیگر عالم ادبیات ملل اروپا را نهایت غنی نموده و پایهٔ نظم و نثر را در تجسم افکار دقیقه بشری و تصویر حقایق لطیفهٔ وجود به حد نقاشی «رافائیل» و حجاری «میکلانژ» ترقی دادند ادبیات ما عموماً و شعر و شاعری خصوصاً در درجهٔ و قوف، بلکه تنزل بوده و ادبای ما جز تقلید بی‌تصرف قدما و جابجا کردن الفاظ شعرای «کلاسیک» بیش بکاری نپرداختند... فن شعر بدون یک نقطه تغییر در همان مجرای اولیهٔ خود سیر می‌نمود و سبکی تازه یا خیالی آزاد بهیچ نوع روی کار نمی‌آید».

روزنامه پس از این بحث قصیده‌ای از «حاج سید نصرالله و کیل

مجلس شورا» چاپ می‌کند با مطلع:

۱- شمارهٔ ۲۸ صور اسرافیل.

۲- شمارهٔ ۲۷ صور اسرافیل.



«یارب چه بود مجلس شورا را کز غم فسرد خاطر شیدا را»  
که معلوم است نظر به مضمون یا بقول خودش «خیال آزاد»  
آن دارد. اما چند شعر از خود دهخدا، صرفنظر از مضامین تازه،  
قالب‌ها را نیز شکسته است. به‌رحال شاید اینکه صور اسرافیل شعر  
خیلی کم دارد علتش فقدان شعر نو و سیاسی بوده است.

اما در مورد محتویات صور اسرافیل سخن بسیار می‌تواند  
باشد. گفته شد که یکی از هدف‌های روزنامه «معاونت روستائیان و  
حمایت فقرا و ضعفا و کارگران» است. در دفاع و حمایت از دهقانان  
و کارگران، از یکسو به نشر اخبار مربوط به اعتصابات «عملجات»  
و شورشها و زد و خوردهای «رعایا» می‌پردازد و از سوی دیگر به  
تفصیل و توضیح درباره‌ی مترقی‌ترین نظریات زمانه درباره‌ی این دو گروه  
می‌پردازد.

در باب دهقانان می‌نویسد: «اولین وسیله‌ی تولید و ازدیاد ثروت  
توسعه‌ی فوائد فلاح است، و توسعه‌ی فلاح بدون یک ذره تردید  
بسته به اطمینان کامل رعیت به انتفاع از منافع دسترنج خود می‌باشد...  
برای جلوگیری از فقر عمومی و فساد اخلاق مسری بلاشک تنها  
مالك بودن رعیت در آن قسمت زمین که زحمتش را به عهده گرفته  
بهترین علاج مجرب و آخرین دوی منحصر است.»<sup>۱</sup> و باز هم در  
جای دیگر ضمن اشاره به قطعیت وقوع انقلاب‌های دهقانی اضافه  
می‌کند که: «برای سد راه همه‌ی انقلابات شدنی، برای آبادی مملکت

۱- شماره ۱۸ صوراسرافیل.





از طریق فلاح... علاج منحصر همین است که رعایای ایران در همان قسمتی که زراعنش را به عهده گرفته اند مالک و صاحب اختیار باشند<sup>۱</sup>. البته «مقصود... این نیست که صاحبان املاک یکباره از حقوق مالکیت و قیمت اراضی خود «بی بهره بمانند» بلکه باید به تشکیل بانک زراعی ملی دست زد. مالکین املاک خود را «به بیع نسبه با تنزیل عادلانه و دریافت قیمت آن بطور استهلاک» به این بانک می فروشند و بانک «این املاک را بدست سهام کوچک تقسیم کرده و به همان بیع نسبه بفسط سنواتی به رعایای محل خواهد فروخت»<sup>۲</sup> می گوید اگر این کارها به رضا انجام نشود «ضرورت اصلاح و احتیاجات مملکت و حقوق طبیعی انسان بلاشک بسرعتی هرچه تمامتر رعایای ایران را از فید این ذلت و مملکت را از این فقر و بدبختی رها خواهد نمود» و «همان روز که لطیفه حکم محکم «الزرع الزارع و لوکان غاصبا» را حواس دقیقه فرزندان اسلام درک کرد همان روز هم بلافاصله باید يك شورش عمومی حقه رعایای ایران را از شمال به جنوب و از مشرق تا مغرب منتظر بود» و با امید و خوش بینی کامل می افزاید که «عقلای دنیا که از فقر، بدبختی، و فلاکت مالا یطاق رعایای امروزی ایران مستحضرند می دانند که این خیال به سرعت برق و باد بعد از چند ماه در تمام کوره ده های ایران منتشر شده و بین اجحاف و تعدی تصور نشدنی در

۱- شماره ۱۹، ۲۸ شوال ۱۳۲۵.

۲- شماره ۱۷

۳- رجوع شود به شماره ۲۱ صوراسرافیل.



تحت هر حکومت که باشد از ایران بر طرف خواهد شد...»  
در جواب مخالفان و مدعیان گوناگون جواب‌های قانع کننده دارد :

اگر ادعا می کنند که فقر مادی دهقانان سبب خشک شدن قنات‌ها و بایر ماندن زمین می شود، میگوید: «جای این نقیصه را اجبار ناشی از احتیاج رعایا، و اختیار حاصل از غنای ارباب برمی کند... آنکه برای رفع حوائج ضروری حیات دست بعمل می زند خیلی گرمتر، چسبندتر و حاضرتر است از کسی که برای مزید تجمل و تکثیرزوائد زندگی کار می کند. رعیت پول می دهد، به کار می پردازد برای اینکه عیالش لخت، اولادش گرسنه، و خودش درمقابل مساوات‌های طبیعی خود شرمسار نماند، اما ارباب برای اینکه اسب‌های قرباغیش را به روسی و شکل بیضی اسخرش را به مارپیچ و گل‌های «مینا» و «داودی»- اش را به «سنبل» هلندی و «کاملیا» تبدیل کند. آیا کدامیک از این دویه آباد کردن زمین محتاج‌تر و به حاصلخیزی آن مجبورتر است؟  
اگر مدعی می شوند که فقر معنوی دهقان سبب نکث تولید و مانع آبادانی خواهد شد جواب می دهد: «من . . . بیشتر از هر کس معتقدم که رعیت ما امروز... هر نوع رذالت را بر علو نفس ترجیح می دهد. اما ببینیم که منبع این سیئات اخلاق همان مظلومیت و محرومیت آنها و تسلط و اقتدار مالکین نیست؟ و آیا برای رفع همین فساد اخلاق مجبور نیستیم که آنها را آسوده‌تر و غنی‌تر نگاهداریم؟»



بالاخره اگر مدعی بر آنست که اصلاحات ارضی خوب اما زود است و باید اصلاحات اجتماعی را به بعد از استقرار تحولات سیاسی موکول کرد با استدلالی محکم در برابر او می‌ایستد و تجربه تلخ ملت‌هایی را که چنین کرده‌اند مطرح می‌سازد: آزادی‌های سیاسی از نوع خاص و «قید قوانین موضوعه عده سرمایه داران بزرگ و مالکین عمده را زیاد کرده و به سلطه و اقتدار اغنیا و محرومی فقرا کمک می‌نماید» و باز: «قانون در ضمن هزاران فواید عام‌المنفعه بلاشک تسلط اغنیا، عبودیت فقرا و اجتماع اموال هیئت را در مراکز معین محافظت کرده، آقائى يك قسمت و بندگی قسمت دیگر را ابدی می‌کند.»

بعقیده ما از همین دقیقه حاضر» باید به اصلاحات اجتماعی دست زد و آن راه مرحله‌ای پس از انجام اصلاحات سیاسی و انگذاشت «چه آزمایش‌های پیش قدمان این راه، صریح به ما می‌گوید: که فرزندان ایران اگر بخواهند اصلاح امور اجتماعی خود را عقب تصفیه مسائل سیاسی و روحانی خود بیندازند گذشته از اینکه موازنه ملی خود را در ترازوی دنیا مدتها گم می‌کنند، بر زحمت و مشقت اخلاف خود نیز میلیونها دفعه می‌افزایند.» و وضع ایران امروز نیز دقیقاً چنان است که مانعی بر سر راه اصلاحات اجتماعی در آن وجود ندارد چه «مذهب اسلام اوفق همه مذاهب عالم با «سوسیالیزم» و قلت عدد سرمایه داران ما نیز برای پیشرفت هر نوع اصلاح مقاصد اجتماعی



مستعد می باشد.»<sup>۱</sup>

نویسندگان روزنامه، مانند مشروطه خوانان اصولی، که از تجربه فرنگان در زمینه نظام حکومتی بهره می گیرند در زمینه مسائل دیگر مربوط به معیشت و حیات نیز در استفاده از تجربه فرنگی اصرار می ورزند: «بهر جلدی و چابکی که ممکن است برای ما لازم است علوم اقتصادی، فنون مالیه و اداری فرنگی ها را سرمشق دوام و بقاء نمونه زندگی و مسطوره حیات سیاسی قرار دهیم.

اگر این تصدیق و اعتراف در عقل و کله ما متمکن شد آنوقت علاج هر مرض صعب العلاج ملک برای ما به آسانی و راحتی مسافرت با واگن های برق و کشتی بخار خواهد شد.

اینکه تا بحال در مقابل هر اوع اصلاح عاجز و در برابر هر قسم نظم و ترتیب متحیر مانده ایم علت همین است که هنوز فساد و هرج و مرج اعمال مندرسه خود اعتراف و به صحت اصول حیات عصر حاضر تصدیق نکرده ایم.»<sup>۲</sup>

البته منظور از اعتراف به فساد و اندراس نظام کهن و پذیرش «صحت اصول حیات عصر حاضر»، آن نیست که خساک قدم فرنگی جهانخواره را توتیای چشم کنیم بلکه این پذیرش و آن اعتراف آگاهی ما را نسبت به ماهیت استعمار بیشتر و نحوه مقابله با آن را روشن تر می کند .

۱- شماره ۲۹، ۱۲ ربیع الآخر ۱۳۲۶.

۲- شماره ۲۱، ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۵.



نویسندگان روزنامه خود نیز به شگردهای کار استعمار، از همین راه واقف شده‌اند و معتقدند که تنها نظام مشروطه و اصلاحات اجتماعی است که می‌تواند جلوی سلطه استعمار را بگیرد. یکبار سفیر عثمانی به بهانه‌ای روزنامه را مورد عتاب قرار می‌دهد و روزنامه از قول یکی از «طلاب علوم دینی» خطاب به سفیر جواب می‌دهد که: «چشم از خواب غفلت بگشاید و پنبه جهالت از گوش بیرون کنید. امروز مثل دیروز نیست، فردا نیز با امروز نمی‌ماند. امروز اروپائیان بر مسالک رخنه کرده و گروه گروه می‌آیند؛ یکی با اسم تجارت اموال ما را از کفمان می‌رباید و ما را به خود محتاج می‌کند، دیگری به‌عنوان سیاحت اسرار مملکتی ما را کشف کرده و خیالها برای ما می‌پزد، یکی دیگر با اسم دعوت بدین خود در کشور ما رخت اقامت می‌افکند. مقصود عمده و غرض اصلی همه خوردن ممالک ما مسلمانان است. اگر بهوش آمدیم چه بهتر، اگر نه شما را لقمه صبح کنند و ما را لقمه عشا.»<sup>۱</sup>

شاید بنظر عجیب بیاید که روزنامه‌ای در ماههای اول سال ۱۹۰۷ مسیحی در ایران، این چنین و با این کمال و آگاهی از اصلاحات اجتماعی و سیاسی سخن بگوید ولی با توجه به اینکه روزنامه و نویسندگان آن از جنبش‌های آزادیخواهانه جهان کسب خبر می‌کنند و بویژه ناظر انقلابات بورژوا دموکراتیک روسیه‌اند و با سوسیال دموکراسی آن پیوند نزدیک دارند قضیه روشن می‌شود. آنها می‌کوشند تا با نقل مقالات مطبوعات جهان و اخبار انقلابی، مردم ایران را از انزوای سیاسی



و فکری بیرون بکشند.

نمونه این کار نقل يك مقاله کامل از روزنامه «ارشاد» چاپ قفقاز است که به تفصیل درباره پنج فرقه یا «پارتی» روسیه از راست تا چپ سخن گفته و مسلك هر کدام از آنها را توضیح داده است:

«هر يك از این فرقه‌ها دارای طرفدارهای مخصوص و نقطه نظر معین می‌باشند: بعضی کهنه پرست، یعنی استبداد و اسارت دوست و برخی هوا خواه وضع جدید، و جمعی شورشی و طایفه‌ای پادشاه دوست و قانون پرست می‌باشند.» اینک دو نمونه از این احزاب:

راست‌ترین آنها «مستبدین یا «چرنوسوتین نی» فرقه‌ای هستند که می‌گویند: بهتر از اصول‌اداری کهنه روسیه تصور اصولی نمی‌توان کرد. مفسدین و اشخاصی را که مایه انقلابند دفع کردن لازمست. این آشوب طلبان بیشتر از شاگردان دارالفنون و کارگران (نوکر و عملجات کارخانه) و یهودی‌ها تشکیل می‌شوند. . . . مللی که غیر از ملل اصلی روسند نیز در آشوب طلبی پیروی اشخاص سابق‌الذکر می‌کنند. این انقلابات بواسطه پولهاییکه از اجانب می‌رسد شعله‌ور می‌گردد باید حکومت و نظمی و ملت روس طوایف مزبور را بقشرد و دفع کند. پادشاه مالک الرقابست، هر چه می‌خواهد بکند، اختیار با اوست. برای اومانی نیست. جمیع اختیارات باید در دست پلیس و حکومت باشد، ملت نیساید باین کارها دخالت بکند. مللی که اصلاً روس نیستند و خصوصاً یهودی‌ها دشمنان روسیه می‌باشند، دست این طوایف را کوتاه کردن واجب است. انتخاب لازم نیست، کسارها را خود حکومت

متکفل می شود. دهاتی ها بایستی از زمین بی بهره باشند، اینها خودشان میل ندارند که صاحب زمین باشند، بآنها یاد می دهند و بیچاره‌ها را از راه بیرون می کنند، مفتنین را باید تنبیه کرد. مسئله کارگران حرف پوچی است، نباید اعتنا کرد. آنها تیکه در میان ملت افکار متنوعه انتشار می دهند دشمن دولت و ملت روس می باشند علت کم شدن کسب و کار، یهودیها شده اند، اگر این طایفه دفع بشوند همان خیر و برکت قدیم برمی گردد. تعلیم و تربیت باید موافق کتاب مقدس انجیل باشد، باید اشخاصی که در مکاتب روس چیزهای دیگر سوای اینرا طالبند بقوه جبریه دفع کرد، در مواقعی که امور عدلیه زورچوب و شلاق را لازم ببیند و بدون محاکمه آویختن و کشتن ضرورت پیدا کند البته باید معمول شود.

طرفداران عقیده مزبوره (کهنه پرستان) در هر نقطه روسیه موجود... می باشند... و چپ‌ترین آنها فرقه موسوم به «اجتماعیون

. . . . .

. . . . .

. . . . .

مملکت، کسب و کار باید عمومی و اجتماعی شود، هیچکس نمی تواند شخصاً صاحب مال و تجارت باشد، همه چیز مال همه کس است، همه آزاد و برابر و برادرند باید فقرا و کارگران را از این معنی مطلع کرد و آنها را به مقابلهت حکومت و اصول معیشت حالیه برانگیخت. به هیئت اجتماع یا تک تک باید هجوم کرد. آشکارا و پنهانی باید استعمال

اسلحه نمود، اشخاصی را که باین طایفه ضرر می‌رساند باید کشت و دفع کسود . مسلك ما به صلح و آرامی اجرا نخواهد شد، از اینرو مجبوریم . . . . .  
 . . . . .  
 . . . . . حق انتخاب بدون تفاوت مال همه است.  
 آزادی دین، کلام و اجتماعات را هیچ قانونی محدود نمی‌تواند کرد. زمین مال همه است. کار روزی هشت ساعت نمی‌تواند باشد. زندگی و راحتی عملجات را باید در زمان پیری تأمین نمود. باید قواعد اداره مالبه عوض شود، رسوم گمرکی تخفیف یابد، تنها از واردات مالیات بگیرند. باید به شرکت‌های عملجات کمک کرد. تحصیل ابتدائی برای همه کس فرض و مجانی است. حکومت نباید به دین و عبادت دخالت کند، عبادت کاری شخصی است. در موقع خودش بطور همیشگی فزون نباید نگاه داشت، چونکه نگاهداشتن فزون اسراف و بر ملت بار سنگینی است.»<sup>۱</sup>...

در چندین شماره پیاپی می‌بینیم که جریان تشکیل و انحلال «دوما»ی روسیه، صدور اعلامیه «ویبورگ» از جانب نمایندگان مخلوع مبنی بر تحریک مردم روسیه به عصیان، و دفاع قهرمانانه بعضی از آنان در دادگاههای فرمایشی تزاری بتفصیل چاپ شده است. در چاپ دفاعیات، بویژه تأکید می‌کند که «نقل قسمتی از استنطاقات اشخاص معظم برای فداکاری و کلای هر قوم و جانبازی نمایندگان هر ملت

۱- شماره ۲۸ صور اسرافیل.





از قول «کو کوشکین» نماینده شهر مسکو در دادگاه کذائی چنین نقل می کند: «ما خواستیم روسیه را در عداد ممالک آزاد داخل کنیم... ما در صدد بودیم وطن خود را خوشبخت نماییم [ولی دولت دوما را منفصل کرد]. در معنی حکم انفصال همان اعلان جنگ بود. ما هم در مقابل این اعلان جنگ بتوسط اعلان «ویبورگ» به ملت اجازه دفاع دادیم. . . . ما مقصر نیستیم ولی اینرا هم بدرستی مسبقیم که همیشه مغلوب گناهکار است و نیز مستحضریم که ما را مجازات خواهند داد ولی ما مدنی است که خود را برای آن مستعد و حاضر کرده ایم.»<sup>۱</sup> «رامی شویلی یکی دیگر از وکلای دوما ... می گوید... ما را اینجا نطلبیده اند برای اینکه چرا عقاید آشوب طلبانه داشته ایم، بلکه برای آن خواسته اند که چرا در برابر دولت با این جرئت و جسارت مقابلی نموده ایم... این مبرهن است که شما به ما مجازات خواهید داد و ما هم از تحمل آن ناگزیریم ولی باید بشما بگویم که... من به روشنی آفتاب می بینم و می گویم که چاره دولت همراهی به ملت است و در صورت امتناع بی هیچ تردید روزگار او را مجبور به این همراهی خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

باین ترتیب روزنامه ضمن برقراری يك پیوند جهانی با جنبش های

۱- شماره ۲۵.

۲- شماره ۲۵.

۳- شماره ۲۶.



آزادبخواهانسانه بقول خودش «بهترین نمونه و نیکوترین سرمشق» را به «وکلاهی قوم» و «نمایندگان ملت» عرضه می کند و نیز از همین طریق است که روزنامه می کوشد بردانش سیاسی و اطلاعات اجتماعی خوانندگان خود بیفزاید. بعلاوه دقیقاً با الهام از این نمونه هاست که مشروطه طلبان صدیق و فداکار ایران، و از جمله نویسندگان روزنامه در آستانه کودتای ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ خود را برای جانبازی آماده می سازند تا برای آیندگان «بهترین نمونه و نیکوترین سرمشق» باشند. سه روز بیشتر به کودتا نمانده بود که نویسندگان صور اسرافیل در سرمقاله روزنامه خطاب به «برادران قزاق و سرباز خود» چنین نوشتند: «اگر شما در قلب خودتان اینقدر از بی رحمی و سنگدلی سراغ دارید که... برادران دینی خود و... پیشوایان دین را هدف گلوله کنید اینرا بدانید که... ماهم از... جانبازی و فداکاری عاری نداریم و هیچوقت نمی گوئیم که چرا ما مغلوب مستبدین و بی دین ها شدیم زیرا که برادران آذربایجانی و گیلانی و فارسی و اصفهانی ما در راهند و عنقریب خواهند رسید. ما می خواهیم با بدن های خود زیر سم اسبان آنها را نرم و مفروش کرده و زمین طهران را برای تشریفات مقدم این مهمان های تازه رسیده از خون گلوی خود زینت دهیم و به آن برادرهای مهربان بگوئیم و افتخار کنیم که ما ئیم پیش صفان شهدای راه آزادی...»<sup>۱</sup>

۱- شماره ۳۲ صور اسرافیل. گروهی احتمال می دهند این مقاله بقلم

میرزا جهانگیرخان باشد. رجوع کنید به: مهدی ملکزاده، تاریخ مشروطیت

ایران (تهران: ۱۳۲۷ - ۱۳۳۵) ج. ۰. ص. ۶۱۴



میرزا قاسم خان صور اسرائیل

چنین بود سرگذشت، نظرات و شیوه‌های کار روزنامه‌ای که در اوج کشاکش مشروطه و استبداد شخصیتی مستقل و برجسته و عنوانی جاودانی یافت.

\* \* \*

اما نام روزنامه «صور اسرافیل» همیشه با نام سه تن همراه بوده است: میرزا قاسم خان تبریزی، میرزا علی اکبر خان قزوینی و میرزا جهانگیرخان شیرازی. از این سه، یکی سرمایه‌گذار، دیگری سازمانده و اداره کننده و سومی نویسنده اصلی روزنامه بود. معلوم نیست که این سه تن چگونه بایکدیگر ارتباط یافته‌اند ولی معلوم است که چگونه از یکدیگر جدا شدند: اولی به کرسی وزارت بالا رفت، دومی در گوشه عزلت نشست، و سومی به خاک خونین افتاد.

از میرزا قاسم خان تبریزی شروع کنیم:

### میرزا قاسم خان صور اسرافیل

با نام روزنامه صور اسرافیل به یاد سرمایه‌گذار آن می‌افتیم که نامش میرزا قاسم خان تبریزی بود و بعدها در دوره ساجد احوال کلمه «صور اسرافیل» را بعنوان نام خانوادگی بخود اختصاص داد. او در سال ۱۲۵۸ شمسی در تبریز به دنیا آمد. مستوفی زاده بود ولی در عریضه‌ای که به سید محمد طباطبائی می‌نویسد و می‌خواهد که او بر جعفری بودنش صحه گذارد خود را «نواده شیخ محمد باقر مجتهد» معرفی میکند. از شانزده سالگی وارد خدمات دولتی شد و با



مظفرالدین شاه به تهران آمد و در اینجا سررشته دار آبدارخانه و مأمور خرید وزارت ابنیه بود و منشی همایونی هم شد. با درگیری جنبش مشروطه، مشروطه خواه شد و سرمایه صور اسرافیل را تأمین کرد. بدنبال کودتای محمد علی میرزابه اروپا رفت و پس از استقرار مشروطه دوم و کیل مجلس شد که وکالتش تا دوره چهارم نیز ادامه یافت.

در آبان سال ۱۳۰۲ در کابینه سردار سپه کفیل وزارت کشور شد، و در ۱۳۰۷ در کابینه مخبر السلطنه به وزارت پست و تلگراف رسید که تا سال ۱۳۱۱ وزارتش دوام یافت. میرزا قاسم خان صور تاهنگامی که به کار است همچنان در مقامات عالی باقی است: گاه شهردار تهران، زمانی فرماندار اصفهان و روزی هم استاندار گیلان است تا سرانجام در ۱۸ بهمن ۱۳۲۷ خرقه نهی می کند. میان ۱۲۵۸ و ۱۳۲۷ که سال زادن و مردن اوست بیش از ۶۹ سال نیست ولی مهدی بامداد در تاریخ رجال ایران می نویسد: «در سن هفتاد و اندی در گذشت و چون غالباً وارد کار بوده معلوم می شود که مرد زرنگی بوده است.»<sup>۱</sup>

### دخو

نام مردی است که در زیر مقاله های جدی روزنامه صور اسرافیل علی اکبر دهخدا امضاء می کرد. میتوان تصور کرد که این نام در ادبیات فارسی بعنوان بنیان گزار طنز نوباقی بماند. او در سال ۱۲۹۷

۱- مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری

(تهران: زوار، ۱۳۵۰) ج. ۵. ص. ۱۷۹



هجری قمری در تهران به دنیا آمد و در ۷ اسفند ۱۳۳۴ شمسی ، پس از ۷۶ سال زندگی پر آشوب در همین شهر در گذشت. پدرش از مردم قزوین بود و پسرش هنوز ده ساله بود که مرد. زبان عربی و علوم دینی را در کودکی پیش شیخ غلامحسین بروجردی، که «یکی از فضایل عصر» بود یاد گرفت و فارسی و علوم دنیائی را در مدرسه سیاسی . چون زبان فرانسه می دانست بعنوان منشی سفیر ایران در بالکان مشغول کار شد. پس از مدتی اقامت در اروپا و تکمیل دانش خود در آستانهٔ اعلام مشروطیت به باکو و از آنجا به رشت آمد و بعد در تهران نویسندهٔ اصلی صوراسرافیل شد. بیشتر صفحات این روزنامه چه به صورت شوخی و چه جدی با نوشته‌های او پرمی شد. مقالات جدی او نشان وسعت و کمال دانش او و منعکس کنندهٔ روح ترقی طلب و پرخاشجوی او بود. او نیز مانند هم‌رزم شهیدش عضو «حوزهٔ اجتماعيون عواميون تهران» و نیز عضو «کمیتهٔ انقلاب ملی» است. هنگامی که نیروی استبداد بر تهران مسلط می شود در سفارت انگلیس بست می نشیند و از آنجا به اروپا می رود . در ایسوردون نویسندهٔ شماره صوراسرافیل را با سرمایهٔ یکی از هم‌زمانش بنام «ناصره السلطنه (پیرنیا) منتشر می کند . مدتی میگذرد ، به استانبول می آید و در اینجا با کمک عده‌ای از ایرانیان روزنامه‌ای بنام «سروش» بنامی نهاد که تا پانزده شماره دوام میکنند. در سال ۱۳۲۷ ه.ق. نیروی آزادی پیروز می شود و محمدعلیشاه به زیر سایهٔ حامی خارجیش پناه می برد و علی اکبر دهخدا به وکالت مردم کرمان در مجلس دوم انتخاب



میرزا علی اکبرخان دهخدا



می‌شود. اما در دوران جنگ بین‌الملل اول بار دیگر مجبور به فرار و اختفا می‌شود و در میان ایل بختیاری پناه می‌گیرند. جنگ تمام می‌شود و او که پس از بازگشت از اروپا از «سوسیال دموکراسی» روگردانده و جانب اعتدالیون را گرفته بود، وقتی به تهران بازمی‌گردد کار سیاسی را یکسره کنار می‌گذارد و به کارهای فرهنگی می‌پردازد. دهخدا اگر در تاریخ سیاست هم نامی نمی‌داشت و در ادبیات ایران نامی بود که همیشه بخاطر میماند و اگر نامش با «چرند پرند» هم محشور نمی‌شد لاقلاً با «امثال و حکم» و «لغت نامه»، که محصول دوران گوشه‌گیری اوست، همیشه بجا خواهد ماند. نوشته‌اند که ترجمه‌ها و تحقیقات سنگین چاپ نشده کم ندارد ولی برای اثبات بزرگی نامش در ادبیات ایران به ذکر آنها نیازی نیست.

#### کفتار ناتمام

میرزا جهانگیرخان در سال ۱۲۹۴ ه. ق.<sup>۲</sup> در خانواده‌ای فقیر در شیراز بدنیا آمد. هنوز کوچک بود که بی‌پدر شد و عمه‌اش بزرگش کرد. در سال ۱۳۱۱ به تهران رفت و در دارالفنون درس خواند. «ادبیات فارسی و عربی، مخصوصاً علم نقدالشعر و عروض و قافیه‌را

۱- رجوع شود به مقدمه لغت نامه دهخدا.

۲- مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران در قرن ۱۳ و ۱۴

۱۴ هجری (تهران: زوار، ۱۳۴۷) ج. ۱، ص. ۲۸۳. سال تولد او را ۱۲۹۲ نوشته که به احتمال قوی غلط است.





میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل



خوب»، آموخت. فرصت مینویسد: «در ریاضی و نجوم ریاضتی کشیده و... نزد این فقیر مؤلف دوره‌ای منطق دیده و خوب فهمیده، خط را نیز خوب مینویسد و شعر را نیکو میگوید، تخلص با اسم میکند. <sup>۱</sup> در اوان جوانی از طرف حسینی خان نظام السلطنه به قزوین رفت و همینکه ندای آزادی و مشروطه بلند شد بپهران <sup>۲</sup> باز گشت. معلوم نیست از چه زمان وارد فعالیت‌های سیاسی میشود و با انقلابیون تماس میگیرد اما معلوم است که در جریان نبرد مشروطه و استبداد یکی از فعالترین عناصر است. ملکزاده نوشته «در چندین انجمن‌های علنی و سری شریک و ائتیار بود» <sup>۳</sup>، اما آنچه مسلم است عضو فعال انجمن آذربایجان و از اینها بالاتر یکی از اعضای «حوزه مخفی اجتماعیون عامیون تهران» بوده است که وابسته به «فرقه اجتماعیون عامیون مسلمان‌های قفقاز» است و با «فرقه اجتماعیون عامیون روسیه» نیز ارتباط دارد. میرزا جهانگیرخان در فعالیت‌های سوسیال دموکراتیک

۱- محمدحسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس

(تهران: اسلامیه، خیام، ۱۳۳۸) ج. ۲. ص. ۱۵۳.

معلوم نیست اطلاعاتی که از این کتاب و آثار عجم نقل شده تا چه حد صحیح است.

۲- فرصت شیرازی، آثار عجم (بمبئی: ۱۳۵۴ ق. ۵). ص. ۲۵۹.

۳- رجوع کنید به جلد دوم دانشمندان و سخن سرایان فارس (مندرج

در شماره ۲) ص. ۱۵۴.

۴- رجوع شود به صفحات ۴۰ و ۴۱ و ۸۱ و ۸۲ و ۱۳۳ چکیده

انقلاب، حیدرخان عمو اوغلی، رحیم رضا زاده ملک.



خود با حیدر عمو اغلی ارتباط نزدیک دارد و از سازماندهان فعال و آگاه است. هنگامی که محمد علیشاه برای آخرین بار سرکوبی مشروطیت را تدارک می‌بیند عده‌ای از اعضای فرقهٔ اجتماعيون عاميون برای مقابله با او و بسیج مردم «کمیته انقلاب ملی» را تشکیل می‌دهند که در حقیقت مرکز تصمیم‌گیری سازمان‌های مشروطه خواه بحساب می‌آید و میرزا جهانگیرخان یکی از اعضای اصلی آن است. علاوه بر شرکت فعال در سازمان‌های سیاسی، روزنامهٔ «صور اسرافیل» را نیز پایه‌گذاری و اداره می‌کند و در آن مقاله مینویسد. جوانی است پاکباز و برای دفع شر استبدادگاه اندیشه‌هایی بی‌سابقه بخاطرش خطور می‌کند.

یک نمونه: «میرزا جهانگیر خان... باین خیال افتاد که برای راندن امیر بهادر از دربار ایران یکی از شبها بطوریکه او را نبینند بخانهٔ امیر بهادر برود و خودش را بکشد و تصور میکرد قتل او را منصوب بامیر بهادر خواهند کرد و ملت امیر بهادر را قاتل او خواهد دانست و بناچار محمد علیشاه مجبور خواهد شد یا او را تسلیم محاکمه کند یا بخارج فرارش دهد. ولی ملک المتکلمین و سید جمال الدین بقصد میرزا جهانگیر خان پی‌بردند و با هزار دلیل و برهان او را از اینکار باز داشتند.»<sup>۲</sup>

میرزا جهانگیر خان را بیشتر بنام صور اسرافیل میشناسند و با

۱- مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران: ۱۳۲۷-)

۱۳۳۵) ج. ۲. ص. ۲۴۵

۲- عمان‌کتاب، ج. ۳. ص. ۲۱۰

اینکه نام او در پای هیچیک از مقالات روز نیست مشروطه خواهان قسمت اعظم مهر خود را به این روزنامه و دشمنان مشروطه عمده کین خود را به آن نثار میرزا جهانگیر خان میکنند. او ظاهراً کم در روزنامه چیزی می نوشته است. تنها مقالاتی که به او نسبت داده اند مقالاتی است که در شماره های ۲۰ (دومقاله) و ۳۱ صور اسرافیل چاپ شده است. حتی همین سه مقاله هم باندازه کافی شور ناسیونالیستی، روحیه پیکار-جوئی، شناخت ارزش آزادی و اعتقاد عمیق به آن، و بالاخره دانش او را نسبت به سازمانهای جدید اجتماعی نشان می دهد.

جهانگیر خان در سرمقاله شماره ۳۱ صور اسرافیل ضمن حمله تند و طنز آمیز به تدارک کودتا از جانب محمد علی شاه مصرانه اصلاح دربار را می طلبد و در صورت عدم تمکن شاه به خواستهای مردم برای سرنوشت او اظهار نگرانی میکند.

او یکی از کسان معدودی است که مورد کینه و نفرت شدید محمد علی شاه است و بهمین دلیل وقتی کودتا در میگیرد و مجلس به توپ بسته می شود جزء اولین چند نفری است که از جانب استبداد بدست جلاد سپرده می شود.

در ۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ (۱۴ خرداد ۱۲۸۷) محمد علی شاه بعنوان اولین قدم کودتا به باغشاه میرود. در ۱۲ همان ماه (۲۲ خرداد) بعضی از رهبران انجمن ها به تقاضا شاه مردم را پراکنده میکنند و آنانرا از تجمع باز می دارند. محمد علی شاه قدم جلوتر میگذارد و تسلیم هشت تن از رهبران آزادی را می خواهد که یکی از آنها میرزا



جهانگیر خان است. در ۲۳ جمادی الاول که جنگ درمی گیرد او نیز به همراه دیگران در پارک امین الدوله اقامت می کند ولی او ملک المتکلمین را امین الدوله با فریب از خانه بیرون می کند و آنها ناگزیر موقتاً در خانه سید حسن مدیر حبل المتین می نشینند تا شب هنگام از آنجا به به جای امن تری بروند. پیشنهاد می شود که به سفارت انگلیس پناهنده شوند ولی او از پذیرفتن این پیشنهاد سر باز میزند و هنوز از پناهگاه خود خارج نشده اند که قزاقان آنجا را محاصره و همه را دستگیر می کنند و به قزاقخانه می برند. در میان راه «در جلو سفارت یکدسته قزاقان ارمنی و اروپائی ایستاده بودند، میرزا جهانگیر خان ایشان را دیده خواست گفتاری راند ولی همینکه آوا برداشت: «ما آزادیخواهانیم...» قزاقی از پشت سر شکه بر پشت سراو فرود آورد که خون به تندی روان گردید و گفتارش ناتمام ماند.» دستگیر شدگان را شب به باغشاه یا قتلگاه میفرستند و فردا صبح میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین را از قطار اسیران زنجیر بگردن جدا میکنند و می برند. مامونتوف می نویسد: «ایشان را به باغ بردند و پهلوی فواره نگاه داشتند. دودرخیم طناب به گردن ایشان انداخته ازدوسو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و این زمان دُرْخیم سومی خنجر به دلهای ایشان فرو کرد»<sup>۲</sup>

۱- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۴)

ص. ۶۴۹

۲- همان کتاب، ص. ۶۶۰